

موی پوشیده و صورت باز



مترجم: ایراندخت صادقی وند

بروکسل: برای نخستین بار، بانویی

مسلمان و جوان تحصیلکرده، در پارلمان

بلژیک سوگند نمایندگی خورد. پدر و مادر او اهل ترکیه هستند و خودش زاده بلژیک و به دین خود (اسلام) بسیار معتقد و وفادار است. هنگامی که او به نمایندگی پارلمان بلژیک برگزیده شد، مطبوعات و رسانه‌های تصویری به دلیل استفاده افراطی برخی از زنان از روبنده و چشم بند در اروپا، جنجال زیادی به راه انداخته بودند، به همین علت خانم منیره اوزدمیر در مصاحبه‌ای اختصاصی با روزنامه‌پر تیراژ ELPAIS چاپ مادرید، مواضع عقیدتی خود را دربارهٔ حجاب این گونه بیان کرد:



*** حجاب، پرچم استقلال و آزادی زنان مسلمان است ولی آنهایی که در اروپا حجاب را با افراطگرایی آمیخته‌اند، به اسلام لطمه می‌زنند**

«حجاب برای زنان مسلمان، پرچم استقلال و آزادی است و حدودی نیز دارد اما کسانی که باروبنده و چشم‌بند در خیابان‌های اروپا ظاهر می‌شوند و جنجال آفرینی می‌کنند، باعث می‌شوند دیگران از اسلام انتقاد کنند. آنها با ناآگاهی خود به اسلام لطمه می‌زنند و کاری می‌کنند اروپایی‌ها تصویری نادرست از اسلام داشته باشند. زنان در مکتب اسلام در زمینهٔ فعالیت‌های اجتماعی هیچ محدودیتی ندارند و حجاب آنها مانع فعالیت‌هایشان نیست.

اسلام می‌گوید زن‌های گرمای، بدن و موی خود را بپوشانند و اشکالی ندارد که صورت‌شان باز باشد. من که زنی مسلمانم، پیوسته در فعالیت‌های اجتماعی و علمی شرکت کرده‌ام... موفق بلژیک و نمایندهٔ پارلمان بلژیک هستم و خودم لباسم را انتخاب کرده‌ام. در اروپا پدر هر جای دنیا پلیس نباید لباس زنان را به آنان دیکته کند. اسلام، همه چیز را برای ما زنان روشن کرده است.»

متحول کند، از نفوذ خود روی قضات استفاده کرده و رأی قضات را به سود او تضمین می‌کردند. آنگاه ریتا دخترک را وادار کرد که با قیمت پیشنهادی دولت که بسیار کم و بسیار غیرمنصفانه بود، موافقت کند. اعتمادی که دختر به ریتا داشت به حدی بود که او بدون درنگ پذیرفت و بدین ترتیب پرونده مختمومه اعلام شد. آنگاه ریتا به ما گفت که چگونه پیشنهادهای مالی از مسوولان وزارت دفاع چشمان او را در برابر برق مادیات کور کرده بودند و او از حق یک انسان بی‌دفاع نه‌تنها دفاع نکرده بود، بلکه باعث ضرر و زیان فراوانی به او شده بود.

انتقام از خود

اما ریتا متوجه این نکته شده بود که او دارای وجدانی بود که سابقه‌ای بسیار پاک داشت و از اینگونه مسائل در آن خبری نبود و حالا قرار دادن چنین وجدان پاکی در برابر حملات همه‌جانبه باعث شده بود که او تنها چاره را در آن مشاهده کند که از خودش و از آنچه که به آن دل بستگی داشت، انتقام بگیرد و درواقع وجدان خودش را منهدم کند. و چنین شده بود که او در اوج حملات روحی و روانی که ناشی از وجدان بیمار او می‌شد، برای مجازات خودش، جگر گوشه‌اش را هدف قرار داده بود. یعنی اینکه حتی حاضر شده بود تا برای انتقام از وجدان خودش، به بالاترین دل بستگی خودش که همانا به دخترش بود، حمله کند.

راه چاره

ما پس از آنکه به ریشه اصلی مشکل دست یافتیم، تنها راه چاره را که روی ریتا موثر باشد و او را به همان شخصیت قبلی خود با وجدانی آگاه و مسوولانه بازگرداند، در آن دیدیم که جلوی ضرر و زیان وارد آمده به دخترک فقیر را بگیریم. آنگاه به کمک ریموند و شخص ریتا به یک استراتژی موثر و مشترک دست یافتیم و آن هم این بود که ریتا ضمن تماس به مسوولان وزارت دفاع به آنها بگوید که باید حق و حقوق دخترک را به میزان کامل بپردازند، و گرنه او با مراجعه به رسانه‌ها جریان رشوه دادن‌ها و گرفتن‌ها را فاش می‌کند. البته در این میان زندگی حرفه‌ای ریتا هم نابود می‌شد، اما او با خودش وزارت دفاع را هم به نیستی و نابودی می‌کشاند چرا که رسانه‌ها از کنار چنین داستانی هرگز با بی‌تفاوتی عبور نمی‌کنند بلکه آن را داغ‌تر و وسیع‌تر در جامعه مطرح می‌کنند. البته تا پاسخ از وزارت دفاع رسید، ما دچار اضطراب فراوانی شده بودیم اما سرانجام نماینده‌ای از وزارت دفاع ظاهر شد و با اختیار تام از جانب وزارت، قیمت خرید ملک از دخترک را به میزان بیست و هفت برابر آنچه که قبلاً بود، افزایش داد. آنگاه زمانی که ریتا چهره آرام و مملو از قدردانی از دخترک فقیر که دیگر هرگز با فقر درگیر نمی‌شد، بلکه زندگی او برای همیشه به سمت و سوی خوشی و خوشبختی حرکت می‌کرد را مشاهده کرد، آرامشی به ریتا پالمر راه یافت که بیشتر از همه دخترک کوچکش یعنی لورا را به آغوش او کشاند. ریتا پالمر وجدان آگاه خود را باز یافته بود و این مهمترین پدیده برای انسانهایی است که انسانیت را همواره در اولویت قرار می‌دهند.



چرا که او با آشنایی که اولاً با حرفه و کالت داشت و ثانیاً با اطلاعاتی که به طور طبیعی با پرونده‌های وکالتی همسرش داشت، می‌توانست در این مورد کمک‌های شایان توجهی برای ما باشد. حال برای آنکه ما روند منطقی به بررسی‌های خود بدهیم از ریموند خواستیم تا به ما کمک کند تا بررسی‌ها را از آخرین پرونده کاری متعلق به ریتا، قبل از آنکه دچار بحران روحی شود،

آغاز کنیم. او هم به دفتر کار همسرش رفته و به کمک منشی، آخرین پرونده که روی آن هم عبارت مختمومه مهر شده بود را یافته و به نزد ما آورد و خودش هم به ما کمک کرد تا از جزئیات پرونده آگاه شویم. پرونده مربوط به قطعه زمینی کوچکی بود که برای یک دختر جوان به ارث گذاشته شده بود، اما به دلیل منابع سیلیکون در آن زمین، وزارت دفاع به عنوان یک اولویت دولتی روی آن دست گذاشته بود و دخترک هم که بهای بسیار نازلی که وزارت دفاع برای خریداری آن زمین پیشنهاد داده بود را نپذیرفته بود، با استخدام کردن ریتا پالمر به عنوان یک وکیل مجرب و صاحب تجربه در چنین زمینه‌هایی، درواقع دولت را به دادگاه کشاند با این ادعا که دولت می‌خواهد به شکل غیرقانونی روی زمینی که ملک شخصی او است و به عنوان تنها ارثی که پدر فقیرش برای او گذاشته و برایش اهمیت فامیلی و سنتی دارد، دست بگذارد و قیمت پیشنهادی دولت هم با توجه به منابع سیلیکون در آن ملک بسیار نازل تر و کمتر از یک پیشنهاد منصفانه است. در ادامه پرونده، ما پرسه دادگاه را که آغاز شده بود مطالعه کردیم، اما ناگهان درحالی که تنها دو جلسه از دادگاه طی شده بود و هنوز معاینه فنی و کار کارشناسی روی زمین انجام نشده بود، طرفین به سازش رسیده بودند و همان قیمت پیشنهادی قبلی از جانب دولت مورد قبول دختر و وکیل او یعنی ریتا قرار گرفته بود. این موضوع برای ما عجیب بود و برای آنکه عمق واقعه را دریابیم به کمک ریموند دختر صاحب ملک را به آسایشگاه دعوت کردیم تا او را در مقابل ریتا قرار دهیم چرا که اگر در این میان نکته‌ای وجود داشت بدون تردید با ملاقات ریتا و دختر آن نکته مشخص می‌شد.

یک ملاقات انفجاری

اما به هیچ وجه انتظار واقعه‌ای را که در ملاقات آن دو رخ داد نداشتیم. ریتا به محض مشاهده دختر چنان درهم شکسته و افسرده شد که باز هم نیاز به آرامبخش پیدا کرد و پس از آنکه قدری آرام شد، آنگاه باز گو کردن حقایق از جانب ریتا آغاز شد. ریتا درحالی که قطرات اشک از گونه‌هایش سرازیر می‌شد گفت که چگونه از اعتمادی که دختر به او داشت سوءاستفاده برده بود و او را تشویق کرده بود که به قیمت پیشنهادی دولت گردن گذارد چرا که بیشتر از اینها آن زمین ارزش نداشت. آنگاه ریتا گفت که چگونه چند مسوول از وزارت دفاع به او قول داده بودند که اگر او در این پرونده به آنها کمک کند و دخترک را راضی به فروش کند، آنها هم به نوبه خود در چند پرونده دیگر که ارزش مادی بسیار بالایی داشت و در صدی که به ریتا می‌رسید هم بسیار هنگفت بود و می‌توانست زندگی او، ریموند و دخترشان را به یکباره